

مقاله پژوهشی:

الگوی فرایندی نظریه‌پردازی؛ روشی نو در تولید نظریه

۲۰,۱۰۰۱,۱,۷۴۶۷۲۵۸۸,۱۴۰۲,۷,۲۶,۱۰,۴

مجید زین‌الدینی^۱، محمد قنذاقی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

چکیده

نظریه‌پردازی یکی از ارکان بسیار مهم تولید علم به‌شمار می‌آید. از این‌رو صاحب‌نظران و اندیشمندان برای نظریه‌پردازی باید برای تولید نظریه همزمان به دو عنصر مجهز باشند؛ یکی دانش تخصصی و تبحر خاص در زمینه پدیده مورد مطالعه و داشتن ایده و حرف جدید و نو، دوم مهارت و تسلط بر روش و فرایند تولید نظریه که بتواند ایده خود را به نظریه تبدیل کند. از این‌رو مقاله حاضر درصدد است تا به شناسایی الگوی فرایندی نظریه‌پردازی بپردازد. این تحقیق از نظر هدف، توسعه‌ای - کاربردی و از نوع موردی - زمینه‌ای با رویکرد کیفی به‌روش تحلیل مضمون انجام شده است. برای دستیابی به هدف بیان شده پاسخ به پرسش اصلی که الگوی فرایندی نظریه‌پردازی کدامند؟ با استفاده از روش کتابخانه‌ای، منابع معتبر مورد مطالعه قرار گرفته و اطلاعات لازم استخراج شده است. برای اعتبارسنجی یافته‌ها، پرسشنامه‌ای محقق ساخته، بین ۱۵ نفر از خبرگان جامعه علمی، آشنا به روش‌های نظریه‌پردازی، به‌عنوان نمونه آماری توزیع شد. در ادامه اشباع نظری با احصاء ۱۱ مضمون پایه اولیه، ۱۶ مضمون پایه ثانویه، ۵ مضمون سازمان‌دهنده و ۱ مضمون فراگیر حاصل گردید. براساس نتایج تحقیق مراحل نظریه‌پردازی عبارت‌اند از: تشخیص، ثبوت، اثبات، تثبیت و تدوین است و گام‌های شانزده گانه نظریه‌پردازی شامل: مواجهه و مشاهده، نیازشناسی، پیشینه‌شناسی و تشابه‌سنجی، مبانی و آموزه‌های پشتیبانی‌کننده، جمع‌آوری اطلاعات، ایده اولیه، ساماندهی مفاهیم، شکل‌گیری فرضیه یا قضیه، آزمون، شکل‌گیری نظریه، ارائه به جامعه علمی، تدوین نظریه نهایی، آماده‌سازی نظریه برای پیاده‌سازی، پیاده‌سازی نظریه، بازخوردگیری و بازنگری نظریه است.

۱. استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی؛ نویسنده مسئول؛ رایانامه: drzeineddini@gmail.com

۲. پژوهشگر دانشگاه عالی دفاع ملی

کلیدواژه‌ها: نظریه‌سازی، نظریه‌پردازی، روش نظریه‌پردازی، تولید علم و مرجعیت علمی.

مقدمه

ظهور و بروز هر تمدن و اقتدار آن منوط به داشتن قدرت فکری و علمی است و این اقتدار با کسب معرفت، تولید علم و «مرجعیت علمی» - در کنار دیگر ارکان اقتدار مانند: رهبری، مردم، قدرت و ثروت - حاصل می‌شود. کسب و حفظ مرجعیت علمی در گرو جریان مستمر و رو به رشد «کشف و تولید علم» است. همان‌گونه که مولی‌الموحیدین امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ» (ابن ابی الحدید، ۴۹: ۳۱۹) علم اقتدار است هر کس این قدرت را به چنگ آورد می‌تواند غلبه پیدا کند و هر کس این اقتدار را به دست نیاورد، دیگران بر او قهر و غلبه پیدا می‌کنند.

اگر یکی از ارکان اصلی پیشرفت و رشد و ترقی، «علم و دانش» است و اگر لازمه پیشرفت، «تولید علم» است و اگر علم در سایه کشفیات جدید و ظهور ایده‌ها و نظریه‌های جدید، شکل می‌گیرد و رشد می‌کند، پس «نظریه‌پردازی و تولید نظریه» در کانون مرکزی قرار دارد و اگر این نباشد قطعاً خبری از تولید علم هم نخواهد بود. از آن نظر که نظام علمی - آموزشی مدرن در ایران بر اساس «مصرف و تقلید علم» بوده است، بنابراین یکی از مشکلات و خلاءهای اصلی آن، ضعف در تولید علم است و از این حیث، مقوله «نظریه‌پردازی و تولید نظریه» در دستور کار محافل علمی - آموزشی، قرار نداشته و به‌طور شایسته به آن پرداخته نشده است. چنانکه مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم مرقوم داشتند: ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود؛ در صنعت به‌جز موتاز و در علم به‌جز ترجمه هنری نداشت. (۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در باب اهمیت نظریه‌پردازی می‌فرمایند:

- ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. (۱۳۸۷/۰۲/۱۴)

- باید «تولید نظریه و فکر» تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه دانشگاه شود. (۱۳۸۱/۱۱/۱۶)
 - نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند، ابداع کنند، نقد کنند؛ چشم‌بسته و تقلیدی
 نباید کار را دنبال کرد. (۱۳۸۵/۷/۱۳)

مواجهه با موضوع «نظریه» گاهی از منظر معرفت درجه اول صورت می‌گیرد که در این صورت آشنایی با محتوای نظریات و قبول یا رد آنها مورد نظر است و گاهی هم از منظر معرفت درجه دوم، که در این صورت، به مباحثی مانند این که نظریه چیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ چگونه تولید و یا ساخته می‌شود؟ الگوی‌ها و روش‌های نظریه‌پردازی کدامند؟ انواع و اقسام نظریه کدام است؟ منابع و مبانی نظریه و نظریه‌پردازی چیست؟ نسبت نظریه با علم و دانش چیست و چه جایگاهی دارد؟

در نظام علمی، آموزشی و تحقیقاتی ایران - حتی پس از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی - آنچه مشاهده می‌شود و هنوز حاکم است؛ آشنایی با محتوای نظریات دیگران به‌خصوص نظریه‌های غربی است؛ ترجمه می‌شود، بازگو می‌شود، ترویج و تقلید می‌شود، به‌گونه‌ای که عرصه علم، مشحون از کپی‌برداری از نظریات دیگران و گفته‌های دیگران است؛ اما متأسفانه از منظر معرفت درجه دوم، یا پرداخته نمی‌شود و یا این که به‌صورت بسیار کم رنگ و در سایه برخی از موضوعات مانند فلسفه علم و روش تحقیق مورد اشاره واقع می‌شود که به نظر ما نه تنها کفایت نمی‌کند، بلکه موجب جلوگیری از برجسته شدن و موضوعیت پیدا کردن «نظریه و نظریه‌پردازی» خواهد شد. در این تحقیق به موضوع نظریه از منظر معرفت درجه دوم پرداخته شده است. یکی از مشکلات جدی و نارسایی اساسی در نظام علمی، آموزشی و تحقیقاتی ایران، «ضعف در نظریه‌پردازی و تولید علم» است. بنابراین ضرورت دارد که در مراکز علمی و آموزشی کشور، آشنایی با روش‌ها، شیوه‌ها و الگوی‌های تولید نظریه (نظریه‌سازی) در دستور کار قرار گیرد. در راستای نیل به موارد یاد شده هدف تحقیق پیش‌رو شناسایی الگوی فرایندی نظریه‌پردازی است و سوال اصلی این است که الگوی نظریه‌پردازی چگونه است؟ در این زمینه دو سوال فرعی به شرح زیر طرح شده است:

۱- مراحل الگوی فرایندی نظریه‌پردازی کدامند؟

۲- گام‌های الگوی فرایندی نظریه‌پردازی کدامند؟

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق**پیشینه‌شناسی**

پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند که یافته‌های آنان در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: یافته‌های پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق

نویسندگان	نتایج
بهرام عین‌الهی معصوم (۱۳۹۹)	نظریه‌پردازی تجربی فرایندی است که از مشاهده آغاز شده و به نظریه ختم می‌شود و در این فرایند مراحل مختلفی وجود دارد که به طور کلی دو مرحله زمینه اکتشاف و زمینه داوری را در بر می‌گیرد. نظریه تجربی در صدد تبیین رابطه اجزاء واقعیت مورد مطالعه و تبیین چرایی عملکرد قانون یا قوانین مبین واقعیت است.
احمدحسین شریفی (۱۳۹۷)	توجه به واقعیت‌ها، برخورداری از نگاه اجتماعی و توجه به نقش نظریه‌پرداز در فرایند اکتشاف از نقاط قوت دیدگاه شهید صدر و در مقابل، بی‌توجهی به مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی، تلقی پوزیتیویستی از علم و انکار علم دینی، تکیه بر فتاوی‌های مجتهدان دیگر، بی‌توجهی به ضوابط، قواعد و مقاصد فکر اسلامی و عدم ارائه سازوکاری برای نگاه مجموعی به متون دینی از نقاط ضعف آن به شمار می‌روند.
محمدرضا مرادی و همکاران (۱۳۹۷)	ابعاد مؤثر نظریه‌پردازی تجربیات مدیران راهبردی عبارتند از: مفهوم‌سازی، تدوین چارچوب مفهومی، آزمون روابط میان عناصر، تلخیص نتایج و تحلیل آن‌ها، استخراج چارچوب مفهومی برای تدوین نظریه و نوشتن نظریه
حسین دانائی‌فرد (۱۳۸۸)	اگر چه روش‌شناسی دوبین برای مبتدیان نظریه‌پردازی فرایند گام به گام دقیقی ارائه می‌دهد ولی روش ون دی ون پیوند تنگاتنگ‌تری با عمل دارد؛ دو روش‌شناسی دیگر شباهت بیشتری با روش‌شناسی دوبین دارند. در عین حال هر چهار روش‌شناسی در حال حاضر مورد توجه تئوری‌پردازان قرار گرفته است
رضا نجاری (۱۳۹۰)	مراحل نه‌گانه در روش نظریه‌پردازی شهید مطهری در نظریه رشد عبارتند از: ۱. مشاهده عمیق ۲. تعیین دقیق مسئله ۳. جستجوی پاسخ از متن اسلام ۴. بررسی آیات و روایات ۵. مفهوم‌پردازی ۶. تعمیم آیات و روایات ۷. ساختن نظریه ۸. عملیاتی کردن (شاخص‌سازی) ۹. ارزشیابی و داوری

در بررسی پیشینه تحقیق چند نکته قابل تأمل است؛ اول آنکه برخی پژوهش‌ها به صورت خیلی موجز و مختصر به روش نظریه‌پردازی پرداخته‌اند که این امر کفایت لازم

برای ساخت نظریه برای نظریه‌سازان را ندارد. دوم آنکه عده‌ای دیگر از محققان روش‌های نظریه‌پردازی را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند که این نیز توفیق چندانی در روش‌شناسی جدید قلمداد نمی‌شود؛ فقط در انتخاب نوع روش به محققان کمک می‌کند. سوم آنکه عده‌ای دیگر از پژوهشگران در روش نظریه‌پردازی به یک حوزه خاص متمرکز شده‌اند. در حالی که الگوی فرایندی نظریه‌پردازی تحقیق حاضر نسبت به روش‌های نظریه‌پردازی متداول و موجود دارای ویژگی‌هایی است که عبارتند از: برخورداری از جامعیت، وجود ارتباط منطقی، منسجم و نظام‌مند بین مراحل و گام‌های نظریه‌سازی، تفکیک سه مقام، ثبوت و صدور نظریه، اثبات نظریه و تثبیت نظریه از یکدیگر، فرایند گام به گام دقیق، فهم و درک آسان الگوی فرایندی، ارتباط تنگاتنگ با عمل، توجه ویژه به حوزه نیازشناسی، در نظر گرفتن مبانی و آموزه‌های پشتیبانی‌کننده و برخورداری از دو مرحله ارزیابی و آزمون (در گام‌های ۹ و ۱۱).

مفهوم شناسی

نظریه‌پردازی

مجموع فعالیت‌هایی را که معطوف به تولید نظریه است، نظریه‌پردازی گفته می‌شود. اصطلاح نظریه‌پردازی به دو صورت عام و خاص به کار می‌رود. در حالت عام به هرگونه جریان و فعالیت علمی که منجر به تولید نظریه می‌شود، اعم از دفعی یا تدریجی، نبوغی و شهودی و یا به صورت فرایندی، نظریه‌پردازی اطلاق می‌شود. در حالت خاص، صرفاً به تولید نظریه که به‌طور دفعی، نبوغی و شهودی صورت می‌گیرد؛ اطلاق می‌گردد.

توضیح: در رابطه با مفهوم نظریه می‌توان به چهار اصطلاح زیر اشاره کرد:

۱- **نظریه‌شناسی:** که خود به دو قسمت تقسیم می‌شود:

الف) از منظر معرفت درجه دوم، آشنایی با چگونگی شکل‌گیری نظریه، الگوی‌ها و روش تولید نظریه، مبانی و اصول نظریه‌پردازی، انواع نظریه، سطوح نظریه و... حاصل می‌شود.

ب) در این قسمت با محتوای نظریه‌های تولیدشده در یک رشته آشنایی حاصل می‌شود مانند نظریه‌های علوم سیاسی، نظریه‌های جامعه‌شناسی و امنیتی.

۲- **نظریه‌پردازی:** در اینجا نظریه‌هایی که توسط دیگران تولیدشده به صورت کپی‌برداری مورد استفاده قرار می‌گیرد که متأسفانه جریان غالب در نظام علمی و آموزشی ما از این دسته است.

۳- **نظریه‌سازی:** یکی از انواع تولید نظریه، نظریه‌سازی است که فرایند محور بوده و دارای مراحل و گام‌هایی است که باید طی شود تا نظریه‌ای تولید شود.

۴- **نظریه‌پردازی:** در نظریه‌پردازی به معنای خاص فرایند، مراحل و گام‌ها وجود ندارد؛ بلکه در اثر شهود، نبوغ، تمرکز، انباشت علم، تجربه و برخاسته از روحیه و شخصیت نظریه‌پرداز است، در یک کلام نظریه‌پردازی فرایند محور نیست. هم نظریه‌پردازی و هم نظریه‌سازی فعالیت‌هایی هستند که منجر به تولید نظریه می‌شود (فنداقی، ۱۴۰۱: ۱۲-۱۳).

تولید علم

عبارت است از کشف ناشناخته‌ها و یافتن دانش‌های جدید که در اثر جوشش و تراوش درون یک ذهن فعال، حاصل شده و از طریق رفتن از راه‌های نارفته و میان‌بر میسر می‌شود و موجب رویش و آفرینش علم، گسترش، بسط و مرزشکنی مرزهای دانش و نیز دستیابی به ژرفاهای دانش می‌شود.

نتیجه: تامین نیازها و اهداف، حل معضلات و مسائل کشور و نیز ارتقاء علم در جامعه پیامدها: رهایی از اسارت و وابستگی علمی و کسب استقلال علمی و مرجعیت علمی یکی از ره‌آوردهای تولید علم، اختراع صد درصد ایرانی است (فنداقی، ۱۴۰۱: ۳۲۶).

مرجعیت علمی

مرجعیت علمی عبارت است از نقش آفرینی، جریان‌سازی و پیشتازی در عرصه علمی و تولیدات علمی به گونه‌ای که محل رجوع دیگران برای تأمین نیازها و حل مشکلات و مسائل علمی خود باشند (قنذاقی، ۱۴۰۱: ۳۲۶).

از آنجایی که نظریه‌پردازی یکی از بارزترین و برجسته‌ترین مصادیق تولید علم و مرکز ثقل تولید علم به‌شمار می‌آید در ادامه رویکردهای مطرح در این عرصه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

روش‌های نظریه‌پردازی

در اینجا به بررسی و شناخت اجمالی روش‌های معروف در عرصه نظریه‌پردازی پرداخته می‌شود.

روش نظریه‌پردازی دوبین

روش نظریه‌پردازی دوبین (۱۹۷۸) رویکردی فرضیه‌ای - قیاسی را دنبال می‌کند. نظریه باید برای به هم ارتباط دادن وسیله و هدف استوار باشد و نیز کشف قوانین و تبیین‌های تعمیم‌پذیر از پدیده‌ها میسر و مطلوب. روش‌شناسی او فرایندی هشت مرحله‌ای را برای پژوهش نظریه‌پردازی ارائه می‌کند. عناصر پنج‌گانه نخست رویکرد دوبین بر ایجاد نظریه اولیه متمرکز است. عناصر سه‌گانه بعدی، فرایند آزمون و اثبات نظریه را بازنمایی می‌کند. بدین ترتیب، این روش نظریه‌پردازی در ایجاد نظریه اولیه و اثبات تجربی نظریه از نوعی جامعیت برخوردار است. روش نظریه‌پردازی دوبین را کسانی استفاده می‌کنند که راهبرد «نظریه‌آنگاه پژوهش» را برای نظریه‌پردازی دنبال می‌کنند و به اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) معتقد هستند (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۱).

از نظر دوبین، نظریه‌پردازی از استدلال قیاسی تبعیت می‌کند و در بسیاری از این حوزه‌ها تفکر غالب است. در این رویکرد مراحل زیر در نهایت منجر به شکل‌گیری نظریه می‌شود:

۱. مطالعه مبانی نظری پژوهش، تعیین مبانی نظری پژوهش و شکل دهی چهارچوب مفهومی؛
 ۲. احصای فرضیه‌ها بر اساس چهارچوب مفهومی که روابط بین متغیرها را توصیف می‌کند؛
 ۳. تدوین چهارچوب عملیاتی برای قابل سنجش کردن متغیرها در چهارچوب مفهومی؛
 ۴. طراحی سنجح اندازه‌گیری متغیرها و فرضیه‌ها؛
 ۵. آزمون فرضیه‌ها بر اساس داده‌های گردآوری شده به وسیله سنجح اندازه‌گیری‌کننده متغیرها؛
 ۶. تعدیل، اصلاح و تقویت نظریه اولیه که بر اساس رویکرد قیاسی احصا شده است. دوبین نگاهی اثبات‌گرا دارد و مدعی است که نقطه آغاز یک نظریه باید از مشاهده و توصیف جهان واقعی آغاز شود. به نظر او این مشاهده و توصیف از جهان واقعی اصلی‌ترین جزء نظریه‌ها در حوزه‌های کاربردی است. بنابراین بر همین اساس شناخت‌شناسی، روش‌شناسی و هستی‌شناسی دوبین در پارادایم اثبات‌گرایی قرار دارد. به‌طور کلی در روش‌شناسی دوبین اندیشمندان نقش اساسی در شکل‌دهی و نیز آزمودن نظریات ارائه‌شده ایفا می‌کنند. با این نگاه به نقش اساسی اندیشمندان در این روش-شناسی، دوبین نوعی روش‌شناسی را مطرح می‌کند که در آن نظریه دارای ویژگی‌های زیر است:
۱. هر نظریه نوعی قوانین «تعامل» میان «واحدهای» خود وضع می‌کند.
 ۲. هر نظریه دارای «واحدهایی» است که با یکدیگر در تعامل هستند.
 ۳. هر نظریه حالات مختلفی از سیستم تحت نظریه را که در جهان واقعی وجود دارد به نمایش می‌گذارد.
 ۴. هر نظریه مرزهایی را نشان می‌دهد که درون آنها روابط مشخصی وجود دارد.
 ۵. هر نظریه باید گزاره‌های حکمی ارائه کند.

۶. گزاره‌های حکمی باید دارای نوعی شاخص‌های تجربی باشند.
۷. هر نظریه باید فرضیه‌های قابل آزمونی را از خود نشان دهد.
۸. نظریه باید به‌طور مستمر به کار برده شود؛ یعنی پژوهش مستمر را برتباد.

روش لینهام

لینهام (۲۰۰۲) دو راهبرد کلی برای نظریه‌پردازی معرفی کرده است: (۱) پژوهش آنگاه نظریه و (۲) نظریه آنگاه پژوهش؛ بر این اساس او نوعی روش‌شناسی پنج مرحله‌ای را مطرح کرده است و آن را شیوه عمومی نظریه‌پردازی نامگذاری می‌کند. عناصر اصلی روش وی عبارتند از: (۱) شکل‌دهی مفهومی (۲) عملیاتی‌سازی (۳) کاربرد (۴) تأیید یا رد و (۵) پالایش و توسعه مستمر نظریه (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۴).

بر طبق نظر لینهام می‌توان بر اساس پارادایم‌های متعدد و چندگانه نظریه‌های کاربردی را شکل داد. به‌زعم وی نگاه اندیشه‌ورز نیز باید در نظریه مدنظر قرار گیرد. از سوی دیگر، به اعتقاد او فرایند نظریه‌پردازی در حوزه‌های کاربردی باید آن‌چنان واضح باشد که آن حوزه را به‌عنوان یک حرفه به تصویر بکشد.

وجه تمایز روش‌شناسی لینهام با سایر روش‌شناسی‌ها در آن است که پارادایم‌های چندگانه را در برمی‌گیرد و منطق قیاسی و همچنین استقرایی را برمی‌تابد. مراحل روش‌شناسی لینهام بسیار کلی است، می‌تواند شهود، خلاقیت و کنجکاوی پژوهشگر را در مراحل مختلف به یکدیگر گره بزند. این عوامل به‌طور مستقیم فرایند پژوهش را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ماهیت غیر خطی دارند. به اعتقاد لینهام اگرچه الگوی دوبین قادر نیست تا نوعی جایگاه برای این سه مفهوم ارائه دهد، اما شیوه لینهام قادر به انجام چنین کاری است؛ به عبارت دیگر شیوه لینهام ما را به درکی گسترده و در عین حال کلی‌نگرانه از مسیر نظریه‌پردازی نایل می‌کند. لینهام از روش‌های متعدد پژوهشی برای نظریه‌پردازی بهره می‌گیرد.

از دیدگاه لینهام، فرایند نظریه پردازی شامل پنج مرحله است: شکل دهی مفهومی، عملیاتی سازی، تأیید، کاربرد و پالایش و توسعه مستمر نظریه. نکته مهم در این الگو آن است که این الگو هم منطق قیاسی، منطق استقرایی و حرکت رفت و برگشتی قیاس و استقرا و هم تعدد پارادایمی را برمی تابد. در زیر این مراحل پنج گانه را به اجمال مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. **مرحله شکل دهی مفهومی؛** در این گام عناصر کلیدی نظریه شناسایی، روابط توصیف و محدودیت ها و شرایط مشخص می شود.
۲. **مرحله عملیاتی سازی؛** در این مرحله، مفاهیم در بوته عمل نمایش داده می شوند؛ به عبارت دیگر چهارچوب مفهومی به عناصر سنجش پذیری تبدیل می شود که می توان آنها را در جهان واقعی تأیید کرد.
۳. **مرحله تأیید یا رد؛** در این مرحله، چهارچوب عملیاتی (که بر اساس چهارچوب نظری) طراحی شده در جهان واقعی به بوته آزمون گذاشته می شود. نکته کلیدی در این مرحله انجام پژوهش برای کشف قابلیت کاربرد نظریه است؛ به عبارت دیگر، اهداف پژوهش به طور مستقیم با عملیاتی کردن نظریه گره می خورد.
۴. **مرحله کاربرد؛** در این مرحله مشخص می شود که آیا نظریه حاصل در بهبود کنش فردی یا سازمانی و حل مسئله فراروی فرد و سازمان مفید است یا خیر؟ به گفته لینهام تأیید صرف نظریه کافی نیست؛ بلکه نظریه تأیید شده باید در عمل نشان دهد که قادر به حل مسئله است. کاربرد هر نظریه در عمل منجر به شناخت قوت ها و ضعف های آن نظریه می شود که در ادبیات سامانه ها «بازخور» نامیده می شود.
۵. **پالایش و توسعه مستمر؛** در این مرحله از به روز بودن مستمر و بهبود به هنگام نظریه اطمینان حاصل می شود. نظریه پردازی کاربردی، ماهیت «رفت و برگشتی» دارد و توجه مستمر به مناسب بودن و مطلوبیت نظریه برای تضمین اعتبار آن ضروری است.

روش کارلایل و کریستنسن

کارلایل و کریستنسن (۲۰۰۵) مراحل سه‌گانه‌ای را برای نظریه‌پردازی طرح کرده‌اند؛ (۱) مشاهده (۲) طبقه‌بندی و (۳) تعریف روابط کارلایل و کریستنسن معتقد هستند که نظریه‌پرداز ابتدا باید پدیده را مشاهده، سپس خصیصه‌های پدیده را طبقه‌بندی و در نهایت بین آنها نوعی روابط برقرار کنند. آنها میان دو نوع نظریه یعنی نظریه توصیفی و نظریه هنجاری نوعی تفاوت قائل هستند. وقتی نظریه صبغه هنجاری به خود می‌گیرد که به کاربر بگوید تحت چه شرایطی چه اقداماتی انجام دهد. این روش‌شناسی در سال‌های اخیر مطرح شده و نمونه‌های آن در حال انجام و گسترش است (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲۲).

کارلایل و کریستنسن روش‌شناسی نظریه‌پردازی خود را به صورت یک چرخه مطرح کرده‌اند. در این شیوه ساخت نظریه در دو مرحله توصیفی و هنجاری صورت می‌گیرد. در هر یک از این دو مرحله نظریه‌پردازان لازم است که سه گام را طی کنند و این سه گام به‌طور مرتب چندین بار تکرار خواهد شد. در ادامه فرایند ساخت نظریه توصیفی و هنجاری (بایدی) را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فرایند ساخت نظریه توصیفی

این مرحله در واقع مرحله اولیه است؛ زیرا پژوهشگران به‌منظور شکل‌دهی نظریه هنجاری پیشرفته‌تر باید آن را طی کنند. این سه گام که پژوهشگران سازنده توصیفی دنبال می‌کنند عبارت‌اند از: مشاهده، طبقه‌بندی و تعریف روابط.

مرحله اول: مشاهده

در این گام، پژوهشگران پدیده مورد علاقه را مشاهده، توصیف و اندازه‌گیری می‌کنند. در این مرحله مشاهده دقیق، مستندسازی و اندازه‌گیری پدیده در قالب کلمات و اعداد حائز اهمیت است؛ زیرا اگر پژوهشگران بعدی نتوانند بر سر توصیف‌های ارائه‌شده از

پدیده توافق کنند، بهبود نظریه دشوار خواهد بود. لازم به ذکر است که پدیده‌های مورد بررسی در این مرحله فقط پدیده‌هایی نظیر افراد، سازمان‌ها و فناوری‌ها را در برنمی‌گیرد، بلکه فرایندها را نیز شامل می‌شود. این مشاهدات در هر جایی در طول پیوستاری از تحلیل پایگاه‌های اطلاعاتی منظم تا مشاهده میدانی می‌تواند انجام شود.

در این مرحله، اندیشمندان به‌طور غالب بر اساس جوانب مختلف پدیده نوعی قالب‌های انتزاعی به نام سازه را شکل می‌دهند. سازه‌ها در درک و تجسم پدیده و نحوه عمل آن به ما کمک می‌کنند. مفاهیم «مطلوبیت» و «هزینه مبادله» سازه‌های اقتصاددانان در نظریه‌های اقتصادی هستند. به عبارت دیگر انتزاع‌هایی هستند که برای کمک به ما جهت درک طبقه‌ای از پدیده‌ها که آنها را مشاهده می‌کنیم شکل داده می‌شوند؛ بنابراین نمی‌توان به مطلوبیت و هزینه مبادله عنوان نظریه داد. در واقع سازه‌ها بخش‌هایی از نظریه هستند و ارکانی هستند که مجموعه‌های درک رفتار مصرف‌کننده و تعامل سازمانی بر اساس آن ساخته شده‌اند.

مرحله دوم: طبقه‌بندی

پس از بررسی و مشاهده پدیده مورد نظر در مرحله اول، آن پدیده درون طبقه‌هایی جای داده می‌شوند. در مرحله نظریه‌پردازی توصیفی طرح‌های طبقه‌بندی که اندیشمندان به نوعی پیشنهاد می‌دهند، بر اساس خصیصه‌های پدیده تعریف می‌شوند. شرکت‌های منفعل در برابر شرکت‌های فعال و ادغام افقی در برابر ادغام عمودی نمونه‌هایی از طبقه‌بندی در مطالعه راهبرد است. سازمان‌های دولتی در برابر غیر دولتی و سازمان‌های خصوصی در برابر سازمان‌های دولتی مورد استفاده در جامعه‌شناسی سازمان‌هاست. در واقع هدف کلی این‌گونه طبقه‌بندی‌ها، ساده‌سازی و سامان‌دهی جهان پیرامون و به‌طور اخص ساماندهی پدیده‌های مورد بررسی پژوهشگر به طریقی است که روابط تبعی بین پدیده و رهاوردهای مورد علاقه برجسته شود.

مرحله سوم: تعریف روابط

در این مرحله پژوهشگران روابط بین خصیصه‌های معرف هر طبقه و پیامدهای مشاهده‌شده را بررسی می‌کنند. در مرحله نظریه‌پردازی توصیفی، پژوهشگران تفاوت‌ها را در خصیصه‌ها و در حجم خصیصه‌ها شناسایی و برجسته می‌کنند و آنها را با الگوهای پیامدهای مورد نظر ارتباط می‌دهند. فنونی نظیر تحلیل رگرسیون به‌نوعی در تعریف این‌گونه همبستگی‌ها مفید هستند. نظریه توصیفی میزان همبستگی بین خصیصه‌های معرف هر طبقه از پدیده و پیامدهای مورد توجه را کمی می‌کند.

روش ون دی ون

روش‌شناسی نظریه‌پردازی ون دی ون (۲۰۰۷) مبتنی بر «تعاملی طرفینی» است. در روش‌شناسی او چهار مرحله معرفی می‌شود؛ (۱) تنظیم مسئله (۲) نظریه‌سازی (۳) طراحی و اجرای پژوهش و (۴) حل مسئله.

مطابق روش‌شناسی وی، نظریه‌پرداز با مشاهده «واقعیت» به طرح مسئله می‌پردازد و چون برای حل آن نیاز به «نظریه» دارد، نیازمند نظریه‌پردازی نیز می‌شود. نظریه‌پردازی بر اساس پیگیری یک طرح پژوهشی شکل می‌گیرد (دانایی‌فرد ۱۳۸۹، ۲۳).

روش‌شناسی نظریه‌پردازی ون دی ون برای ارائه چهارچوبی برای نظریه‌پردازی و طرح پژوهش مطرح شد. بر طبق ادعای او رسالت اصلی اندیشمندان آن است که از یک طرف پژوهش‌هایی را انجام دهند که دانش علمی را در آن حوزه ارتقا دهد و از سوی دیگر آن دانش را برای حل مسائل در عمل به‌کار گیرند. به گفته ون دی ون «سیستم‌های اجتماعی، اندیشمندان و دانشگاهیان جوامع مختلفی از عمل هستند و فقط راه درک هر جامعه تعامل با آنها است. تعاملات بین اندیشمندان و کارگزاران تصویر کلیشه‌ای را کاهش، آشنایی، احترام و اعتماد را ارتقا می‌دهد و صحنه را برای حضور یک جامعه یادگیرنده فراهم می‌کند».

بر اساس شیوه ون دی ون اندیشمندان به‌طور مرتب در حال تعامل با یکدیگر هستند و این تعامل در بستر چهار حوزه اساسی شکل می‌پذیرد. این چهار حوزه عبارت‌اند از: (۱) فرموله کردن مسئله، (۲) شکل‌دهی نظریه‌های بدیل، (۳) گردآوری قرائن و شواهد، (۴) به‌کارگیری یافته‌ها.

۱. **فرموله کردن مسئله؛** در این مرحله لازم است که پژوهشگر توصیفی واضح و روشن از نشانه‌ها و شرایطی که در جهان واقع رو در روی پدیده مورد مطالعه است، قرار دهد. از سوی دیگر نیز لازم است که همه تصورات یا واقعیات بی‌سامان را که مرتبط با آن پدیده است، نشان دهد. شناخت این تصورات از طریق تجربه، مشاهده یا قضاوت نسبت به یک مسئله، فرصت یا موضوع بحث‌انگیزی را حاصل می‌کند که در یک موقعیت واقع‌بینانه‌ای وجود دارد. در واقع این نقطه، به‌طور غالب نقطه آغازین فرایند علم حرفه‌ای است.

۲. **نظریه‌پردازی؛** بر اساس گفته ون دی ون، محورهای بنیادی در نظریه‌پردازی عبارت‌اند از: تدوین گزاره‌های روشن که احتمال می‌رود درون مجموعه‌ای از پیش-فرض‌ها یا شرایط معین یا مرزهای نظریه عمل کنند. یک نظریه مرکب از گزاره‌های حکمی در دامنه متوسطی از انتزاع و متشکل از فرضیه‌هایی در سطح عملیاتی قطعی است.

۳. **طراحی پژوهش؛** وقتی چهارچوب مفهومی با مفاهیم، سازه‌ها، فرضیه‌ها و قضایای پیش‌مشخص شد آنگاه لازم است که آنها را با تجربه محک زد. برای آزمون این چهارچوب مفهومی باید آن را عملیاتی کرد و با استفاده از راهبردها و شیوه‌های پژوهشی آن را مورد آزمون قرار داد.

۴. **حل مسئله؛** پس از آنکه مسئله به‌طور دقیق توصیف شد پژوهشگر سؤال اصلی را مطرح می‌کند و مبانی نظری یا مجموعه دانش متناسب برای حل آن مسئله را انتخاب می‌کند. در واقع بر اساس مبانی نظری نوعی چهارچوب نظری می‌سازد. این الگوی مفهومی نوعی تصویر یا چهارچوب ذهنی است که پژوهشگر برای پاسخ به

مسئله پژوهش خود احصا می‌کند. بر این اساس، سطح انتزاعی چهارچوب‌های مفهومی متفاوتی وجود دارد. در واقع این چهارچوب‌ها دیدگاه اندیشمندان را نسبت به واقعیت پدیده‌ها سامان می‌دهند. بنابراین دشوارترین و در عین حال محوری‌ترین مرحله پژوهش تنظیم چهارچوب مفهومی است؛ زیرا در این چهارچوب، مفاهیم، سازه‌ها، قضایا و فرضیه‌هایی وجود دارند که آزمون آنها منجر به یافتن پاسخ سؤال یا سؤال‌های پژوهش می‌شود.

روش نظریه‌پردازی دانایی‌فرد

حسن دانایی‌فرد مدعی است که روش‌شناسی‌های پیشین، نظریه‌پرداز را در تنگناهای روش‌شناختی قرار داده، تحلیل نظام‌مند را تحمل نمی‌کنند و نمی‌توانند فعل و انفعالات بین متغیرها را جدای از برقراری روابط آماری تعیین کنند. دانایی‌فرد در الگوی خود می‌کوشد نواقص ذکرشده را تا حدی برطرف کند. او نظریه را اینگونه تعریف می‌کند: یک یا چند گزاره فرضیه‌ای است که رفتار یک پدیده را به‌طور موقت بازنمایی، توصیف، تحلیل و تبیین می‌کند. دانایی‌فرد الگوی ترسیم‌شده در زیر را برای نظریه‌پردازی ارائه می‌دهد.

۱. شناخت موضوع بحث‌انگیز یا تشخیص نابهنجاری

موضوع بحث‌انگیز می‌تواند تکمیل پازل یک داستان، سؤال یا موارد پژوهشی راهبردی باشد. بسته به اینکه پژوهش، نظریه‌محور یا مسئله‌محور باشد نقطه آغازین نظریه‌پردازی تشخیص موضوع بحث‌برانگیز است. این موضوع یا نابهنجاری می‌تواند نظری یا عملی باشد. وقتی نظریه‌پرداز، دانش در مورد پدیده مورد بررسی و روش‌شناسی‌ها و شیوه‌های نظریه‌پردازی دارد، می‌تواند موضوع بحث‌انگیز یا نابهنجاری علمی یا عملی را تشخیص داده و برای معنابخشی به آن یا حل آن از تخیل نظام‌مند استفاده کند.

در خزانه تخیل، فرد نظریه‌پرداز به استقرا، قیاس و فرایند استقرایی-قیاسی متوسل می‌شود. تجربه عملی وی به او کمک می‌کند تا با اتکا به موارد مشاهده‌شده در عمل و یکپارچه کردن آن در یک واحد کل نتیجه‌گیری کند و با توسل به دانش موجود در باب پدیده، موارد مشاهده‌شده را معنا دهد. نظریه‌پرداز به این ترتیب نظریه خود را در این بازی

ذهنی به صورت یک پازل مداوم می‌سازد و تخریب می‌کند؛ کم و زیاد می‌کند؛ حواشی به آن می‌افزاید یا از آن می‌زداید؛ ولی نظریه‌پرداز خیال‌پردازی نظام‌مند و در عین حال علمی می‌کند. از بطن این بازی‌های ذهنی نوعی نظریه خام غیر منتظره بروز می‌کند.

۲. ظهور نظریه خام غیر منتظره

در این مرحله انتخاب مصنوعی صورت می‌گیرد؛ یعنی هم پدیده‌ها و هم معیارهای انتخاب، بازنمایی‌ها و نه پدیده‌های واقعی هستند. از نظر وایک در صورتی نظریه می‌تواند کامل باشد که در حین انتخاب معیارهای جالب بودن، باورکردنی و زیبا بودن رعایت شده باشند؛ به عبارت دیگر نظریه باید دیگران را شگفت‌زده کرده و دیگران باور کنند که پدیده آنگونه که تئوریزه شده رفتار می‌کند در عین حال نوعی زیبایی را در چیدمان، روابط و تعاملات نظریه به ذهن خواننده متبادر کند.

۳. داوری اولیه نظریه خام

در این مرحله نظریه‌پرداز نظریه اولیه خود را در محافل علمی ارائه می‌کند و بازخوردها و نقد و بررسی‌های صورت گرفته به تدقیق واحدهای نظریه و قوانین تعامل حاکم بر آنها منجر می‌شود. به علاوه در این مرحله مرزهای نسبتاً مشخصی برای نظریه ایجاد و اعمال دیدگاه‌ها و نقدها و پیشنهادها، نظریه‌پرداز را وارد مرحله بعد می‌کند.

۴. تدوین نظریه غنی

رهاورد بحث‌های مرحله قبل استحکام نظریه قبلی و ارائه نوعی نظریه غنی شده است. اکنون نظریه‌پرداز نظریه خود را در معرض آزمون قرار می‌دهد.

۵. آزمون

از نظر دانایی فرد نظریه نوعی پیوستار است که یک سر طیف آن ممکن است فهرستی از چند متغیر باشد تا یک نظریه کلان که رفتار یک پدیده گسترده دامنه‌دار را تبیین می‌کند. از این رو در این مرحله ابزارهای مختلفی برای آزمون نظریه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد

تا تصادفی بودن یا تخیلی بودن فعل و انفعالات درونی نظریه زدوده شود و اعتبار کسب کند.

۶. به کارگیری نظریه

در برخی موارد زمانی که نظریه‌ها در محافل علمی مطرح می‌شوند و خبرگان علمی و عملی آن را تأیید می‌کنند به مفهوم به کار گرفته شدن نظریه در عمل است. برخی نظریه‌های دیگر را وقتی می‌پذیرند که معلوم شود پدیده واقعی بر اساس آن عمل می‌کند.

۷. بهبود نظریه

در گذر زمان ممکن است نظریه دچار نوعی نابهنجاری شود؛ به عبارت دیگر ممکن است رفتاری در پدیده بروز کند که نظریه موجود نتواند آن را تبیین کند. در این حالت، نظریه دچار نوعی کاستی در تبیین می‌شود. گاهی نابهنجاری می‌تواند توسط نظریه‌پرداز در قالب نظریه موجود حل شود ولی گاهی وقت‌ها نظریه ابطال شده و دوباره باید مراحل نظریه‌پردازی طی شود.

از جمله ویژگی‌های مهم روش‌شناسی دانایی‌فرد، رهایی آن از تنگناهای روش‌شناختی سایر روش‌شناسی‌هاست و در عین حال اصول روش‌شناسی‌های دیگر در آن وجود دارند. این روش‌شناسی قابل فهم است و حالت غیر خطی دارد یعنی بسیاری از اتفاقات در ذهن و تخیل نظریه‌پرداز صورت می‌گیرد و بنابراین در هر مرحله ممکن است نابهنجاری یا مسئله جدیدی تشخیص داده شده و ذهن خلاق به اصلاح یا افزودن اجزا به نظریه پردازد تا بتواند نظریه را تکامل بخشد (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۳۶۱-۳۴۷).

مراحل و فرایند نظریه‌سازی

شکل‌گیری نظریه، دارای مراحل و گام‌هایی است که باید طی شود تا نظریه‌ای تولید گردد؛ در این صورت فرایند محور خواهد بود و به آن «نظریه‌سازی» اطلاق می‌شود. بنابراین آنچه که در این قسمت به آن پرداخته می‌شود، مربوط به نظریه‌سازی است.

اینک هر یک از مراحل و گام‌های مذکور به اختصار توضیح داده می‌شود:

مرحله اول - تشخیص

مرحله قبل از شروع به شکل‌گیری و تولید نظریه است و تشخیص اینکه در چه موردی نیاز به نظریه است و به‌طور مشخص مسئله و مجهول اصلی چیست؟ و اگر نظریه تولید و ساخته شد چه نیازی را برطرف می‌کند و یا چه مسئله اصلی را حل می‌کند؟ زیرا نظریه همواره معطوف به رفع نیاز و ابهام و حل مسائل اصلی است.

گام اول: مواجهه و مشاهده: اولین گام در مرحله اول، مواجهه با موضوع، پدیده، اندیشه، رویداد، حادثه و ... است. ابتدا باید با موارد یاد شده مواجهه صورت گیرد تا در اثر این مواجهه، ابهام، پرسش، مسئله و دغدغه حل و رفع آن ایجاد شود. داشتن دغدغه برای رفع ابهام و پاسخ به پرسش و حل مسئله باعث ایجاد انگیزه درونی نظریه‌پرداز می‌شود. مبدأ عزیمت نظریه‌پردازی، نوعی «مواجهه» است که منجر به بروز نیاز و تشخیص نیاز می‌شود. برای شناخت نیاز و تعیین سوال یا مسئله اصلی، ضرورت دارد که انسان با پدیده یا مفهوم یا... «مواجهه» پیدا کند. مواجهه و روبه رو شدن با موضوع شرط ضروری مرحله تشخیص است.

گام دوم: نیازشناسی و تعیین مجهول و مسئله اصلی: دومین گام نظریه‌پردازی «نیازشناسی و نیازسنجی» است. هیچ چیزی بر «نیاز» مقدم نیست (به جز «وجود» و «موجود شدن» انسان). بر اساس یک تبیین و تحلیل فلسفی و برآمده از آموزه‌های قرآنی، همه مخلوقات و عالم امکان (اعم از موجودات مجرد و موجودات مادی) نیازمند است و ذات آنها عین فقر و نیاز است: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله، والله هو الغنی الحمید» (سوره فاطر، آیه ۱۵)

هر حرکتی که انسان و دیگر موجودات می‌کنند در جهت رفع نیاز است. پس نیازشناسی و نیازسنجی نقطه آغازین برای نظریه‌پردازی (پس از مواجهه) است.

به هنگام تشخیص نیاز باید مشخص شود که این نیاز مربوط به کدام حوزه‌های علوم

است؛ علوم انسانی، علوم تجربی و ...

نیازها در مسیر خود تبدیل به اهداف، علائق، منافع، آرزوها، خواسته‌ها، تمایلات، رسالت و ماموریت و می‌شوند.

شناخت نیازها موجب دسته‌بندی و موضوع‌بندی آنها نیز می‌شود و بنابراین:

- نیازها در قالب «موضوعات» دسته‌بندی می‌شوند؛ در نتیجه «زیر نظام موضوعات» شکل می‌گیرد.

- هر موضوعی، سؤالات و مسائل مربوط به خود را دارد و در نتیجه «زیر نظام مسائل» شکل می‌گیرد.

- موضوعات و مسائل باید اولویت‌بندی شوند.

- برای حل هر مسئله باید تا حد امکان نسبت این مسئله با مسائل دیگر و موضوعات مرتبط سنجیده شود تا به هنگام حل مسئله و رفع مشکل، موجب ایجاد مشکل برای سایرین نشود.

یادآوری: گاهی انسان براساس نیاز و سوال و ابهامی که دارد به سراغ مواجهه و مشاهده پدیده‌ها می‌رود که در این صورت گام نیاز، مقدم بر گام مواجهه و مشاهده می‌شود. در برخی از مواقع در اثر مواجهه و مشاهده پدیده‌ها، نیاز، سوال و ابهام جدید به وجود می‌آید که در این صورت گام مواجهه و مشاهده بر گام نیاز و سوال، مقدم می‌شود.

گام سوم - پیشینه شناسی و تشابه سنجی: قبل از اقدام به تولید و ساخت نظریه، لازم است بررسی شود آیا تاکنون در این رابطه نظریه پردازی شده یا نه؟ آیا نظریه‌ای که پاسخ به این مجهول و مسئله اصلی باشد؛ وجود دارد یا نه؟ به گونه‌ای که اگر برای این نیاز، مجهول و مسئله قبلاً ایده‌ای، نظریه‌ای و یا راه‌حلی ارائه شده و رفع نیاز می‌کند دیگر نیازی به نظریه‌سازی نخواهد بود مگر اینکه ما را اقتناع نکند و لازم باشد نظریه جدیدی ارائه شود.

مرحله تشخیص دارای سه خروجی می‌باشد:

خروجی اول مرحله تشخیص این است که سوال اصلی، ابهام و مجهول اصلی ما به دست می‌آید (تشخیص سوال)؛ خروجی دوم اینکه این نظریه‌ایی که می‌خواهد تولید بشود، مربوط به کدام نیاز است؟ (تشخیص نیاز)؛

خروجی سوم بر اساس پیشینه‌شناسی این است که آیا نظریه‌ایی تولید شده یا نشده است. اگر قانع‌کننده بود که دیگر نیازی به تولید نظریه نیست؛ در غیر این صورت باید تولید نظریه صورت بگیرد.

مرحله دوم- ثبوت نظریه (تولید و صدور نظریه)

برای ساخت نظریه، گام‌های زیر باید برداشته شود:

گام چهارم- مبانی و آموزه‌های پشتیبانی‌کننده: نظریه‌پردازی در حلاء صورت نمی‌گیرد؛ از یک سو ریشه در اعتقادات، افکار و مبانی و آموزه‌های فرد و جامعه دارد و از سوی دیگر به‌طور معمول متناسب با شرایط و مقتضیات و نیازهای زمانه خود دارد؛ بنابراین نظریه‌پرداز باید در ابتدای امر بررسی کند که مبانی و آموزه‌های مرتبط با پاسخ به سؤال و مجهولات کدامند و چگونه پشتیبان‌کننده نظریه‌پردازی خواهد شد.

اگرچه اکثر ایده‌ها و اختراعات انسان در طول تاریخ الهام گرفته از طبیعت است. طبیعت نیز جزیی از نظام تکوین است و این نظام تکوین منبع الهام بسیاری از اختراعات بشری است. حال سوال این است که آیا همانطور که «نظام تکوین» (و از جمله طبیعت) منبع الهام است؛ آیا نظام تشریح نمی‌تواند مبنا و منبع الهام قرار گیرد؟ هر دو اینها از آن خداوند است.

گام پنجم- جمع‌آوری اطلاعات و دانسته‌های مرتبط: برای اینکه مجهول اصلی در قالب نظریه تبدیل به معلوم شود، باید اطلاعات و دانسته‌ها و معلومات مرتبط با آن جمع‌آوری گردد تا مشخص شود در این خصوص چه مطالبی را می‌دانیم. بخشی از این معلومات را می‌توان جمع‌آوری نمود و بخش دیگر آن را باید ایجاد کرد. مرتب‌سازی و دسته‌بندی این معلومات، با رعایت یک سری تقدم‌ها و تأخرها، زمینه پرداختن و نزدیک شدن به پاسخ را فراهم می‌کند و ذهن به مرور زمان، آماده ساختن نظریه می‌شود.

جمع‌آوری اطلاعات، نقش زمینه ساز و آماده کردن فرد برای ایده‌پردازی و نظریه‌سازی دارد. صرف جمع‌آوری اطلاعات موجب تولید ایده و نظریه نمی‌شود و اطلاعات گردآوری شده نباید موجب تصلب و تحدید فرد در حیطه اطلاعات مذکور شود؛ بلکه اطلاعات

گردآوری شده، دستمایه اولیه برای ایده و نظریه را دارد. نقش «تفکر و اندیشه‌ورزی و خلاقیت» باید بسیار برجسته باشد. درست است که نظریه‌سازی، فرایند محور است اما تفکر و خلاقیت باید نقش ویژه‌ای داشته باشد؛ زیرا تفکر و خلاقیت، زاینده است و موجب پیدایش ایده‌ها و نظریه‌ها می‌شود.

گام ششم - پاسخ‌های حدس‌گونه و ایده اولیه: اینک بر اساس آن معلومات مرتب‌سازی شده می‌توان پاسخ‌هایی را به‌صورت گزینه‌ها و یا حدس‌هایی در ربط با این مجهول اصلی مطرح کرد. پاسخ‌ها خودش را در قالب حدس‌ها نشان می‌دهد. آن پاسخ و حدسی که به معلوم شدن مجهول اصلی و حل مسئله نزدیک‌تر است و برگرفته شده از دیگران نیست و پاسخ جدیدی است، می‌توان از آن به «ایده اولیه» نام برد. اگر این مسئله قبلاً توسط دیگران حل شده است، در این صورت ایده جدیدی نیست، مگر آن که مشابه قبلی نباشد.

در این گام فرد نباید خود را در گیرودار مفاهیم مشغول کند و اسیر مفاهیم و گزاره نویسی شود. در این گام، باید بر بروز و ظهور محتوای اصلی تمرکز شود و نباید ذهن اسیر شکل و ظاهر و قالب ایده و پاسخ‌ها باشد. تراوشات فکری در این مرحله بدون محدودیت‌های پیش‌گفته باید طرح شود.

گام هفتم - ساماندهی مفاهیم: در این گام باید بررسی شود که دریافت‌هایی که حاصل شده از چه «محتوا و معانی» تشکیل شده است. دریافت‌ها و معانی باید در قالب یک سری «مفاهیم و اصطلاحات» ریخته شود تا قابل بیان کردن باشد. در این گام باید به آن مفاهیم و اصطلاحات سامان داده شود به‌گونه‌ای که از ویژگی تقدم و تأخر و انسجام منطقی برخوردار شود. مفاهیم اصلی و بنیادی از مفاهیم فرعی و مرتبط تمیز داده شود.

گام هشتم - شکل‌گیری فرضیه یا قضیه: وقتی محتوا و معانی نهفته در ایده اولیه در قالب مفاهیم و الفاظ ساماندهی شد، ایده پرورش پیدا کرده، در قالب «فرضیه» یا «قضیه» خودش را نشان می‌دهد. اصطلاح فرضیه را می‌توان برای امور تجربی به‌کار برد. برای امور غیر تجربی، از اصطلاح «قضیه» استفاده کرد.

حال که فرضیه یا قضیه اولیه شکل گرفت، رفته رفته، زمینه تبدیل شدن مجهول به معلوم فراهم می‌شود. در این گام، جواب اولیه حاصل شده است. اما این پاسخ و جواب باید آزموده شود.

گام نهم - ارزیابی و آزمون: می‌توان اصطلاح «ارزیابی» را برای قضایایی که مربوط به امور غیر تجربی و اصطلاح «آزمون» را برای فرضیه‌هایی که مربوط به امور تجربی‌اند، به کار برد. ارزیابی گزاره‌های غیرتجربی، عقلی و نقلی و مانند اینها باید از طریق روش‌های عقلی، نقلی، کلامی و ... صورت بگیرد و آزمون گزاره‌های تجربی، باید از روش‌های تجربی، آزمایشگاهی و کمی صورت بگیرد.

اگرچه این گام به‌طور منطقی مربوط به مرحله سوم باشد، اما از آنجایی که نظریه‌پرداز باید خودش به اتقان اولیه برسد، لاجرم برای اینکه بتواند نظریه خود را شکل دهد، باید این گام را برداشته و پس از شکل‌گیری نظریه‌اش، برای گرفتن تأیید نظریه از جامعه علمی، مجدد باید مورد ارزیابی و آزمون قرار گیرد. بنابراین معیارها و شاخص‌های ارزیابی و آزمون در دو قسمت آورده می‌شود:

۱. معیارها و شاخص‌های ارزیابی و آزمون برای خود نظریه‌پرداز
 ۲. معیارها و شاخص‌های ارزیابی و آزمون برای دیگران (جامعه علمی)
- البته بسیاری از این معیارها با همدیگر مشابهت و همخوانی دارد. در این اینجا صرفاً به قسمت اول پرداخته می‌شود و قسمت دوم در گام ۱۱ مرحله سوم خواهد آمد.
- شاخص‌ها و معیارهای اثبات و یا تأیید نظریه برای خود نظریه‌پرداز (شاخص‌ها و معیارهای مطلوب یک نظریه) عبارت است از:

۱. داشتن فهم و بیان روشنی از سوال، ابهام و مسئله؛
۲. دارای چارچوب مفهومی (که از ساختار مناسب و انسجام منطقی برخوردار باشد)؛
۳. داشتن تعریف روشنی از اصطلاحات و مفاهیم در نظریه (قوت و استحکام مفهومی)؛

۴. سنجش میزان نوآوری، سخن جدید و کشف جدید؛
۵. برخوردار از مبانی و مفروضات واضح و قوی؛
۶. داشتن دلایل، مویدات، شواهد قوی و ... ؛
۷. میزان موفقیت در برقراری ارتباط صحیح بین مولفه‌ها، عوامل، متغیرها و ... ؛
۸. تشریح چگونگی و روش رسیدن به نظریه (بعد روشی دارد)؛
۹. تشریح آثار علمی و عملی متأثر از این نظریه (میزان موفقیت احتمالی در رفع نیاز، پاسخ به سوال)؛
۱۰. قابلیت ایجاد تغییر و تحول؛

۱۱. احتمال میزان پذیرش جامعه علمی و اقبال به آن؛

۱۲. مشخص کردن تفاوت نظریه تولید شده با نظریه‌های رقیب.

گام دهم - شکل‌گیری نظریه: در این گام سه حالت متصور است:

- الف. اگر قضیه یا فرضیه از مرحله ارزیابی و آزمون موفق بیرون نیامد، طبیعتاً ادامه مسیر و انجام گام‌های دیگر موضوعیت پیدا نمی‌کند و از دستور کار خارج می‌شود.
- ب. حالت دوم که در بسیاری از موارد پیش می‌آید، این است که نتیجه ارزیابی و آزمون این می‌شود که قضیه و یا فرضیه شکل گرفته در گام قبلی، نیاز به اصلاحات دارد که باید اصلاحات لازم اعمال شود و در ادامه مسیر، گام‌های دیگر برداشته شود.
- ج. اما اگر قضیه یا فرضیه از مرحله ارزیابی و آزمون موفق بیرون آمد در این حالت شکل اولیه نظریه حاصل شده که قطعاً گام‌های دیگر را تا حصول نظریه نهایی باید برداشت.

مرحله سوم - اثبات و ارزیابی (تأیید نظریه)

ارزیابی و آزمون در این مرحله با گام هفتم مرحله دوم تفاوت دارد. در آنجا ارزیابی و آزمون برای اتقان اولیه خود نظریه‌پرداز است؛ اما در این مرحله، صاحب‌نظران، دانشمندان و جامعه علمی باید به اتقان برسند و نظریه را مورد تأیید قرار بدهند. امکان دارد در برخی از موارد نظریه مورد ارزیابی حتی اثبات و یا تأیید قرار بگیرد اما مورد پذیرش قرار نگیرد و

به عبارت دیگر ارزیابی و اثبات یک چیز است و قبول و پذیرش جامعه علمی چیز دیگری است. بنابراین ممکن است مدعایی در حقیقت، نظریه باشد اما مورد پذیرش جامعه علمی آن زمان نباشد.

گام یازدهم - ارائه به جامعه علمی: هر کسی ادعا می‌کند که یک حرف و سخن جدیدی در عرصه علم دارد یک جایی باید عرضه شود و با حضور نخبگان و صاحب نظران، محک بخورد، ناقدین و داوران نظر بدهند و ... اگر از این میدان موفق درآمد آنگاه به آن، نظریه یا نوآوری اطلاق می‌شود؛ در غیر این صورت هرکس می‌تواند ادعای نظریه داشته باشد و تا زمانی که یکی از طریقه‌های پیش گفته را طی نکند، کماکان در حد یک ادعا باقی خواهد ماند.

برای اینکه جامعه علمی و صاحب نظران بخواهند مدعای یک نظریه را مورد ارزیابی، تأیید و یا پذیرش قرار دهند، باید معیارها و شاخص‌های زیر مورد توجه قرار گیرد:

- بیان واضح و روشن از نظریه؛
- قوت و شفافیت در مفهوم‌شناسی؛
- قوت و وضوح در مبانی و مفروضات؛
- ساختار منطقی و منسجم؛
- قدرت استدلال، برهان و آزمون؛
- روش مندی و استحکام روش‌شناسی؛
- بیان آثار و نتایج علمی و عملی؛
- میزان نو بودن و کشفیات جدید؛
- میزان توجه به نظریه‌های رقیب.

گام دوازدهم - تدوین نظریه اصلی: پس از آنکه مدعای نظریه به جامعه علمی ارائه

شد، ممکن است یکی از سه حالت زیر پیش آید:

الف. مدعا و محتوای نظریه عیناً توسط جامعه علمی تأیید و مورد پذیرش قرار بگیرد که در این صورت نیازی به اصلاح ندارد و به همان مدعا و محتوا اطلاق نظریه بشود. بنابراین نظریه اصلی تدوین شده است.

ب. مدعا و محتوای نظریه از سوی جامعه علمی مورد مناقشه قرار گرفته و با ابهام و سوال‌هایی روبه رو شده است و یا برخی از محتوای نظریه مورد قبول واقع نشده و صاحب نظریه هم متقاعد شده و اشکال‌های وارد شده توسط جامعه علمی را پذیرفته است. در این صورت پس از رفع اشکالات و انجام اصلاحات، نظریه اصلی تدوین می‌شود. در این حالت نیز به مدعا و محتوای نظریه اصلاح شده، نظریه اطلاق خواهد شد.

پ. اگر مدعا و محتوای نظریه از سوی جامعه علمی مورد پذیرش قرار نگیرد، دو حالت پیش خواهد آمد:

(۱). رد شدن مدعا و محتوای نظریه مورد قبول صاحب نظریه قرار گیرد؛ در این حالت این مدعا از گردونه خارج خواهد شد و به آن نظریه اطلاق نمی‌شود.

(۲). رد شدن مدعا و محتوای نظریه مورد قبول صاحب نظریه واقع نشود؛ در این حالت این مدعا ممکن است نظریه باشد (یعنی ممکن است شرط صحت درونی را دارا باشد) ولی فعلاً مورد پذیرش جامعه علمی قرار نگرفته و لذا به آن نظریه اطلاق نمی‌گردد. تا مادامی که این مدعا مورد پذیرش و قبول جامعه علمی قرار نگیرد وضع به همین حالت خواهد بود اما اگر پس از گذشت زمانی جامعه علمی به این مدعا روی آورد و از آن استقبال کرد و مورد پذیرش قرار داد (یعنی واجد شرط مقبولیت بیرونی گردید) در این حالت به این مدعا، نظریه اطلاق خواهد شد.

مرحله چهارم- تثبیت (پیاده‌سازی و اجرای نظریه)

پس از آنکه نظریه‌ای تولید شد برای اینکه سنجیده شود این نظریه دارای چه قوت‌ها و ضعف‌هایی است و چقدر در عمل کارایی خواهد داشت، ضرورت دارد در صحنه عمل پیاده شود که از آن به «مرحله تثبیت نظریه» یاد می‌شود. اما باید دانست که برای این کار

بلافاصله نمی‌توان نظریه تولید شده را عملیاتی کرد؛ مگر اینکه ابتدا نظریه مذکور «گام آماده‌سازی» را برای پیاده کردن پشت سر بگذارد.

گام سیزدهم - آماده‌سازی نظریه برای پیاده‌سازی: در این گام برای اینکه یک نظریه قابلیت پیاده‌سازی پیدا کند، باید روی آن کارهایی صورت بگیرد تا آماده اجرا و عملیاتی شدن شود. جهت آماده‌سازی نظریه برای پیاده‌سازی ضرورت دارد موارد زیر رعایت شود:

۱. مطالعه و بازمینی نیازها و اهداف نظریه: باید مروری بر هدف نظریه داشته باشیم که نیاز ما چه بوده و چه هدفی مدنظر بوده و اساساً بنا بود به چه سوالی پاسخ داده شود. اگر نظریه تولید شده متناسب با نیازها و اهداف باشد، مسیر را ادامه داده در غیر این صورت باید نظریه مذکور مورد تجدیدنظر قرار گرفته به گونه‌ای که قابلیت برطرف کردن نیاز و تامین اهداف را داشته باشد.

۲. بررسی کاربردهای متفاوت و متصور نظریه: در این قسمت باید بررسی شود آیا این نظریه کاربرد دیگری هم دارد یا نه؟ در صورت مثبت بودن جواب، نظریه مذکور برای کاربرد دیگر نیز آماده‌سازی شود.

۳. بررسی روش و شیوه‌های پیاده‌سازی نظریه و انتخاب بهترین روش و شیوه: روش‌ها و شیوه‌های ممکن برای پیاده‌سازی نظریه باید احصاء شده و هر یک مورد بررسی قرار گیرد و سپس بهترین و مناسب‌ترین روش انتخاب شود. از جمله تناسب روش با ملاک‌ها و معیارهای اعتقادی و ارزشی، شرایط محیطی، متناسب با امکانات و مقدرات، عملی بودن روش و

۴. امکان‌سنجی در خصوص وجود شرایط لازم برای پیاده‌سازی: همانگونه که در مورد روش اشاره شد در اینجا نیز کلیه عوامل و شرایط لازم از جمله اعتقادی، انسانی، محیطی و ... باید سنجیده شود. مثلاً اگر نظریه با مبانی و آموزه‌های اعتقادی در تعارض باشد و یا اینکه عوامل انسانی موجود پذیرای نظریه مذکور نباشد و ... در این صورت زمینه پیاده‌سازی نظریه وجود ندارد. در این حالت یا باید از پیاده‌سازی نظریه و برداشتن گام‌های

دیگر صرف نظر کرد تا زمانی که زمینه لازم فراهم شود و یا اینکه تغییراتی در نظریه داده شود به گونه‌ای که هم بتواند تا حدودی نیازها را برطرف کند و هم اینکه قابل پیاده شدن باشد.

۵. تصمیم‌گیری برای پیاده‌سازی: اینک باید مبادی و مسئولین مربوط تصمیمات لازم برای پیاده‌سازی اتخاذ کرده و زمینه‌ها و شرایط لازم برای عملی شدن تصمیمات را فراهم کنند. اگر امکان‌سنجی‌ها صورت بگیرد، اما مبادی مربوط به تصمیم نرسد و اراده‌ای برای پیاده شدن نظریه نباشد، بدیهی است که اجرای نظریه متوقف شده و از گردونه کار خارج می‌شود.

۶. تخمین زدن از منابع و الزامات پیاده‌سازی: لازمه پیاده‌سازی نظریه آن است که تخمینی نزدیک به واقعیت از وجود منابع و تحقق آنها و نیز الزامات پیاده‌سازی وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت پیاده شدن نظریه با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. اگر احتمال داده شود منابع و الزامات ضروری در حد نیاز قابل تحقق و یا استحصال نیست یا باید نظریه تعدیل شود و یا اینکه در چند مرحله و در مقاطع گوناگون متناسب با وضعیت، اجرایی شود.

۷. فرهنگ‌سازی و اقناع: یکی از عواملی که در پیشبرد اهداف و برنامه‌ها و ... تأثیر بسیار زیادی دارد، موضوع فرهنگ‌سازی و اقناع مجریان و مخاطبین است. بنابراین آگاه‌سازی، آشناسازی، تبیین و توجیه موضوع و ... و در نهایت متقاعد کردن آنها از ضروریات اجرا و پیاده‌سازی نظریه است و تا حدی مشترک ایجاد نشود، همواره عملیاتی شدن نظریه با موانع و چالش‌های جدی مواجه خواهد بود.

۸. استفاده از تجربیات مشابه: برای آماده‌سازی و نیز پیاده کردن نظریه می‌توان از تجربیات مشابهی که دیگران در این زمینه داشته‌اند استفاده کرد؛ چه مواردی که با موفقیت روبه‌رو شدند و چه مواردی که به شکست انجامیده است.

۹. بررسی عوامل پیش‌برنده و تسریع‌کننده: برخی از عوامل مانند انگیزه و اشتیاق تصمیم‌گیران و مجریان، عواملی هستند که در پیش‌برندگی و سرعت‌بخشی به تحقق نظریه و کیفیت اجرایی‌سازی آن بسیار مؤثر است؛ به طوری که در صورت وجود موانع و چالش‌ها بر آنها غلبه کرده و آنها را از پیاده‌سازی نظریه باز نمی‌دارد.

۱۰. **بررسی موانع و عوامل کاهش دهنده:** موانعی مانند بی‌انگیزگی و بی‌میلی تصمیم‌گیران و یا مجریان و یا وجود برخی از کمبودها و... می‌توانند باعث عدم تحقق نظریه و اجرایی شدن آن شوند و یا اینکه در مسیر اجرایی شدن اختلال ایجاد کرده و یا سرعت کار را کند کنند. شناخت این موانع و یافتن راهکارهای مقابله و یا مرتفع کردن آنها در اصل اجرا و کیفیت اجرا بسیار مؤثر است.

۱۱. **بررسی توانایی‌ها و توانمندی‌ها:** یکی از عوامل ضروری در آماده‌سازی، بررسی ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و توانمندی‌های موجود و ممکن است. در برخی مواقع موارد فوق برای پیاده‌سازی نظریه کفایت می‌کند که در این صورت انجام عملیات را تسهیل و تسریع می‌بخشد و در برخی مواقع، به‌صورت بالفعل وجود ندارد اما می‌توان با اتخاذ تدابیری به آنها دسترسی پیدا کرد که می‌توان از آنها به منابع ممکن و مقدور یاد کرد. در برخی موارد هم نه بالفعل موجود است و نه به زودی می‌توان آنها را ممکن و مقدور ساخت که در این صورت پیاده‌سازی نظریه یا از دستور کار به‌طور کلی خارج می‌شود و یا اینکه حداقل به زمان بعد موکول می‌شود.

همانگونه که مشاهده می‌شود مجموعه موارد یاد شده جهت آماده‌سازی نظریه برای پیاده‌سازی به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول مواردی که به آماده‌سازی نظریه برمی‌گردد و دسته دوم مواردی که به عوامل بیرون از نظریه ارتباط پیدا می‌کند.

گام چهاردهم - اجرا و پیاده‌سازی نظریه: برای پیاده‌سازی نظریه، باید طرح یا طرح‌های لازم را تهیه کرد و پس از برنامه‌ریزی و تدوین برنامه و برآوردهای مورد نیاز و تخصیص منابع و مهیا کردن الزامات و لوازم ضروری، عملیات اجرایی را آغاز کرد.

اصطلاح پیاده‌سازی یا کاربرد، نباید اینگونه به ذهن متبادر کند که عرصه پیاده‌سازی صرفاً عرصه محصولات صنعتی و یا کالاهای فیزیکی است؛ بلکه عرصه پیاده‌سازی بسیار وسیع‌تر است. به‌طور مثال وقتی یک نظریه‌ای در خود علم یا پیشرفت آن تأثیر می‌گذارد، خود این یک نوع پیاده‌سازی و کاربردی شدن است. بنابراین نباید امر مشتبه شود که کاربرد فقط در عینیت بیرونی است.

مرحله پنجم- تدوین نهایی نظریه (تدوین نظریه)

اینک وقت آن رسیده که با بررسی میزان موفقیت یا عدم موفقیت، گام‌های نهایی را برداشت.

گام پانزدهم- بازخوردگیری: عملیات نظارت، ارزیابی، کنترل و بازخوردگیری از مرحله دوم که نظریه می‌خواهد تولید شود باید مدنظر قرار گیرد. در این گام -که برخی از آن همزمان با گام چهاردهم انجام خواهد شد- هم باید نظارت کرد که نظریه به‌گونه‌ای درست تبدیل به طرح شده و هم اینکه بر اجرای درست آن نظارت لازم صورت گیرد و هم اینکه به هنگام اجرا و پس از اجرا، بازخوردهای لازم گرفته شود و علل و عوامل مثبت و منفی احصاء شده، میزان موفقیت یا عدم موفقیت مورد ارزیابی قرار گیرد و در نهایت مشخص شود که چه مواردی تقویت شود و چه مواردی اصلاح گردد.

گام شانزدهم- بازسازی، بازبینی و بازنگری نظریه: با توجه به خروجی گام پانزدهم، حالات زیر متصور است:

- ۱) **حالت اول:** نظریه در عمل موفق نبوده و به شکست انجامیده است. در این حالت باید بررسی شود اشکال به نظریه وارد است و یا به نحوه اجرا. اگر نظریه مشکل اساسی داشته باشد در این صورت ناکارآمد تشخیص داده شده و از گردونه کار خارج می‌شود و دیگر نیازی به تدوین نهایی ندارد. اما اگر نحوه اجرای مشکل بوده که باید پس از بررسی و تشخیص لازم نسبت به اجرای صحیح اقدام کرد.
- ۲) **حالت دوم:** نظریه در عمل موفقیت‌هایی به‌دست آورده است اما -در فرض صحت نحوه اجرا- دارای اشکالاتی هم بوده است که در این حالت عملیات بازخوردگیری اعمال و جریان اصلاح نظریه آغاز خواهد شد. برای تدوین نهایی باید نظریه موجود مورد بازبینی، بازنگری و اصلاح نهایی قرار گرفته و سپس تدوین نهایی نظریه صورت خواهد پذیرفت.

۳) **حالت سوم:** نظریه در عمل کاملاً موفق بوده است که در این حالت نیازی به اصلاح ندارد و همان صورت قبلی نظریه، صورت نهایی نظریه خواهد بود (تلخیص از فنداقی، ۱۴۰۱: ۴۰۵-۴۲۷).

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق، به بررسی الگوی نظریه‌پردازی پرداخته شده است. بنابراین به روش پژوهش موردی - زمینه‌ای با رویکرد کیفی به روش تحلیل مضمون انجام شده است. نتایج پژوهش کاربردی و تصمیم‌گرا است و می‌تواند مورد استفاده تصمیم‌گیرندگان نظام علمی - آموزشی کشور قرار گیرد؛ از این رو نوع پژوهش توسعه‌ای - کاربردی است. به منظور اتقان یافته‌های تحقیق در مرحله تحلیل مضمون، جامعه آماری این تحقیق از صاحب‌نظران و نخبگان که دارای مدرک تحصیلی دکتری یا معادل حوزوی، برخورداری از سابقه آموزشی یا پژوهشی و آشنایی با فرایند نظریه‌پردازی، به تعداد ۱۵ نفر انتخاب شده‌اند. نمونه‌گیری به صورت تمام شمار انجام پذیرفت. اطلاعات این تحقیق از دو روش «میدانی» و روش «کتابخانه‌ای علمی و تخصصی» گردآوری شده است. در روش کتابخانه‌ای، ادبیات موضوع و اطلاعات نظری مورد نیاز با جستجوی کتابخانه‌ای تخصصی، اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی به دست آمده است. در روش میدانی، یک پرسشنامه (باز و بسته) طراحی شد. قلمرو تحقیق از نظر زمانی، پس از شکل‌گیری نظام علمی - آموزشی نوین در کشور، از سال ۱۳۳۵ (تأسیس وزارت علوم)، تا سال ۱۴۰۱ است. از نظر مکانی، شامل کلیه مراکز آموزش عالی و حوزوی کشور است. به دلایل زیر روایی پژوهش محقق شده است:

- در طی تحقیق، همزمان با جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل به صورت رفت و برگشتی به دفعات انجام شده است.
- رسیدن به اشباع نظری با احصاء؛ ۱۱ مضمون پایه اولیه، ۱۶ مضمون پایه ثانویه، ۵ مضمون سازمان‌دهنده و ۱ مضمون فراگیر.

- ارجاع تحلیل مضمون به تعداد ۱۵ نفر خبرگان و اعمال نظرهای اصلاحی آنان در فرایند تجزیه و تحلیل.
- با تأکید بر پابندی به پایایی، برای دستیابی به آن با استفاده از چهار معیار معروف پارکر و رافی^۱ (۱۹۹۷)، به شرح تأیید شده‌اند:
- برای سنجش معیار تطبیق، مطابق روند انجام گرفته مضامین سازمان‌دهنده از داده‌های بررسی شده، تولید شده‌اند.
- برای قابلیت فهم کردن، مضامین پایه اولیه و ثانویه و سازمان‌دهنده به‌شکلی نظام‌مند به هم مرتبط شده‌اند و میان آن‌ها پیوندهای مفهومی برقرار شده تا مضمون فراگیر به وسیله آنها استخراج شوند.
- برای قابلیت تعمیم بودن، یافته‌های تحقیق در چندین ترم تحصیلی در مقطع دکتری تدریس شده است.
- برای کنترل فرایند، اتصال یا تطبیق روشن و منطقی بین مضمون فراگیر، مضامین سازمان‌دهنده و مضامین پایه اولیه و ثانویه وجود دارد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز در دو بخش صورت گرفته است. در بخش اول با استفاده از روش تحلیل مضمون، همزمان با گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل از طریق کدگذاری انجام شده است. در کدگذاری اقدام به احصای مضامین پایه اولیه و ثانویه، مضامین سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر از متون شد و به‌طور دایم، به متون داده‌های جمع‌آوری شده مراجعه و برخی از مضامین حذف یا مضامین جدیدی اضافه شده‌اند. کدگذاری از طریق درک مفهوم یک پیشامد و انتخاب یک نام (برچسب) برای آن و از طریق فن مقایسه مستمر انجام می‌شود. در واقع فرایند تحلیلی است که از طریق آن، مضامین سازمان‌دهنده و

۱. Parker & Roffey

مضمون فراگیر شناسایی می‌شوند. این روش به صورت رفت و برگشتی آن قدر ادامه یافت تا اشباع نظری حاصل شد.

با عنایت به توضیحات اخیر به این ترتیب تعداد؛ ۱۱ مضمون پایه اولیه، ۱۶ مضمون پایه ثانویه، ۵ مضمون سازمان دهنده و ۱ مضمون فراگیر شناسایی شد. در بخش دوم برای اعتبارسنجی تحلیل مضمون و افزایش روایی تحقیق با استفاده از آمار توصیفی شامل: جدول توزیع فراوانی و میانگین به تحلیل جامعه خبرگان پرداخته شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

الف. تجزیه و تحلیل جمعیت‌شناختی

برای افزایش روایی و اعتبار و کاهش میزان خطا در مرحله تحلیل مضمون از نظرات خبرگان مرتبط با موضوع و تحقیق بهره‌برداری شد. به‌همین منظور برای انتخاب مناسب‌ترین، مضامین پایه اولیه و ثانویه، مضامین سازمان دهنده و مضمون فراگیر پرسشنامه بین صاحب‌نظران توزیع شد و به روش دلفی اصلاحات لازم به عمل آمد.

پس از وزن‌دهی و اولویت‌بندی معیارهای انتخاب جامعه خبرگان تعداد ۱۵ نفر از خبرگان به شیوه گزینشی انتخاب گردیدند. در ادامه به تجزیه و تحلیل توصیفی ویژگی‌های جامعه خبرگان پرداخته شده است. جمع‌بندی آماری ویژگی‌های جمعیت‌شناختی خبرگان در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول شماره ۲: جمع‌بندی آماری ویژگی‌های جامعه خبرگان

میانگین	رتبه					رتبه ویژگی
	خیلی ضعیف (۱)	ضعیف (۲)	متوسط (۳)	خوب (۴)	عالی (۵)	
۵	-	-	-	-	۱۵	دکتری یا معادل حوزوی
۴/۳۳	-	-	-	۱۰	۵	آشنایی با فرایند نظریه‌پردازی
۴/۰۶	زیر ۵	۵-۱۰	۱۰-۱۵	۲۰-۲۵	۲۵ به بالا	سابقه آموزشی - پژوهشی (سال)
	-	-	۲	۱۰	۳	
۴/۴۶	میانگین میانگین‌ها					

تفسیر: با توجه به طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت میانگین میانگین‌ها (۴/۴۶) مبین این واقعیت است که صاحب‌نظران منتخب از شایستگی لازم (زیاد) برای این تحقیق برخوردار هستند. این موضوع به روایی و اعتبار تحقیق صحه می‌گذارد.

ب. تجزیه و تحلیل سایر داده‌های تحقیق

داده‌های اشاره شده در بخش پایانی ادبیات تحقیق به شیوه تحلیل مضمون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در ادامه به جهت رعایت اختصار و در نظر گرفتن محدودیت حجم مقاله، خلاصه نحوه ارتباط مضامین پایه، مضامین پایه اولیه و ثانویه، مضامین سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر بسنده شده و آوردن گزاره‌های منتخب اجتناب شده است. خلاصه تحلیل مضمون فراگیر «الگوی فرایندی نظریه‌پردازی» در جدول شماره ۳ ارائه شده است:

جدول شماره ۳: خلاصه تحلیل مضمون فراگیر «الگوی فرایندی نظریه‌پردازی»

ردیف	مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	
۱	مواجهه و مشاهده	تشخیص	
۲	نیازشناسی و تعیین مجهول و مسئله اصلی		
۳	پیشینه‌شناسی و تشابه‌سنجی		
۴	مبانی و آموزه‌های پشتیبانی‌کننده	ثبوت	
۵	جمع‌آوری اطلاعات و دانسته‌های مرتبط		
۶	پاسخ‌های حدس‌گونه و ایده اولیه		
۷	ساماندهی مفاهیم		
۸	شکل‌گیری فرضیه یا قضیه		
۹	ارزیابی و آزمون		
۱۰	شکل‌گیری نظریه		
۱۱	ارائه به جامعه علمی	اثبات	
۱۲	تدوین نظریه اصلی		
۱۳	آماده‌سازی نظریه برای پیاده‌سازی	تثبیت	
	مضمون پایه اولیه		مضمون پایه ثانویه
۱۴	مطالعه و بازبینی نیازها و اهداف نظریه		اجرا و پیاده‌سازی نظریه
۱۵	بررسی کاربردهای متفاوت نظریه		
۱۶	بررسی شیوه‌های پیاده‌سازی نظریه		
۱۷	امکان‌سنجی پیاده‌سازی		

ردیف	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۱۸	تصمیم گیری برای پیاده سازی	
۱۹	تخمین منابع و الزامات پیاده سازی	
۲۰	فرهنگ سازی	
۲۱	استفاده از تجربیات مشابه	
۲۲	بررسی عوامل پیش برنده	
۲۳	بررسی عوامل کاهش دهنده	
۲۴	بررسی توانمندی ها	
	مضمون پایه اولیه	مضمون پایه ثانویه
۲۵		تدوین بازخوردگیری
۲۶		بازسازی، بازبینی و بازنگری نظریه

جدول بالا بیانگر این است که تحلیل مضمون فراگیر «الگوی نظریه پردازی» شامل ۱۱ مضمون پایه اولیه، ۱۶ مضمون پایه ثانویه و ۵ مضمون سازمان دهنده است.

یافته‌های تحقیق

بر اساس تجزیه و تحلیل صورت گرفته یافته‌های تحقیق در نمودار ۱ نمایش داده شده است.



نمودار ۱: مراحل و گام‌های الگوی فرایندی نظریه‌پردازی

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

از آنجا که کانون مرکزی علم، «نظریه و نظریه‌پردازی» است، با توجه به گذشت حدود چهار دهه از استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و انباشت تجربیات فراوانی که در کوران بحران‌ها، حوادث و وقایع انقلاب اسلامی مانند هشت سال دفاع مقدس حاصل شده و با توجه به ضرورت انتقال آنها به دیگران، چاره‌ای جز این نیست که ضمن ثبت، ضبط و تدوین این تجربیات گرانبگر در قالب‌های علمی، جریان نوآوری و تولید نظریات بدیع در عرصه‌های مختلف را رونق بخشید. با وجود حدود پنج‌هزار اعضای هیات علمی در کشور آنچه در مراکز علمی - آموزشی وجه غالب است، «آشنایی با محتوای نظریه‌های دیگران» محور اصلی بوده و نه «تولید نظریه و نظریه‌پردازی». از این رو مقاله پیش‌رو برای یافتن پاسخ به سؤال اصلی تحقیق از طریق روش تحلیل مضمون به‌وسیله کدگذاری، تعداد ۱۱ مضمون پایه اولیه، ۱۶ مضمون پایه ثانویه، ۵ مضمون سازمان‌دهنده و ۱ مضمون فراگیر شناسایی شد.

مطابق تجزیه و تحلیل صورت گرفته و یافته‌های حاصل شده، در پاسخ سوال فرعی اول باید گفت مراحل نظریه‌پردازی شامل: مرحله تشخیص، مرحله ثبوت (تولید و صدور نظریه)، مرحله اثبات (ارزیابی و تأیید نظریه)، مرحله تثبیت (اجرا و پیاده‌سازی نظریه) و مرحله تدوین (تدوین نهایی نظریه) است.

در پاسخ به سوال فرعی دوم گام‌های نظریه‌پردازی شامل: گام اول مواجهه و مشاهده، گام دوم نیازشناسی و تعیین مجهولات و به‌ویژه مجهول و مسئله اصلی، گام سوم پیشینه‌شناسی و تشابه‌سنجی، گام چهارم مبانی و آموزه‌های پشتیبانی‌کننده، گام پنجم جمع‌آوری اطلاعات و دانسته‌های مرتبط، گام ششم پاسخ حدس‌گونه و ایده اولیه، گام هفتم ساماندهی مفاهیم، گام هشتم شکل‌گیری فرضیه یا قضیه، گام نهم ارزیابی و آزمون، گام دهم شکل‌گیری نظریه، گام یازدهم ارائه به جامعه علمی، گام دوازدهم تدوین نظریه نهایی، گام سیزدهم آماده‌سازی نظریه برای پیاده‌سازی، گام چهاردهم اجرا و پیاده‌سازی نظریه، گام پانزدهم بازخوردگیری و گام شانزدهم، بازسازی، بازبینی و بازنگری نظریه است.

از جنبه مقایسه‌ای، یافته‌های پژوهش پیش‌رو با نتایج تحقیق‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که گرچه ارائه الگوی فرایندی نظریه‌پردازی نوآوری به‌شمار می‌آید، لیکن این الگو نسبت به روش‌های نظریه‌پردازی متداول و موجود دارای ویژگی‌هایی است که عبارتند از: برخورداری از جامعیت، وجود ارتباط منطقی، منسجم و نظام‌مند بین مراحل و گام‌های نظریه‌سازی، تفکیک سه مقام، ثبوت و صدور نظریه، اثبات نظریه و تثبیت نظریه از یکدیگر، فرایند گام به گام دقیق، فهم و درک آسان الگوی فرایندی، ارتباط تنگاتنگ با عمل، توجه ویژه به حوزه نیازشناسی، در نظر گرفتن مبانی و آموزه‌های پشتیبانی‌کننده و برخورداری از دو مرحله ارزیابی و آزمون (در گام‌های ۹ و ۱۱).

امید است با ارائه این الگوی فرایندی نظریه‌پردازی، به جامعه علمی در جهت تولید نظریه کمک کرده و نقشی اندک در مسیر روبه رشد و شتاب علمی کشور ایفا کنیم. به این ترتیب، می‌توان گفت که نتایج تحقیق به سؤال اصلی تحقیق مبنی بر اینکه: «الگوی فرایندی نظریه‌پردازی کدام است؟» پاسخ مناسب داده است.

با توجه به یافته‌های تحقیق پیشنهاد می‌شود.

۱) با توجه به مصوبه هیات حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره مبنی بر تدریس درس نظریه‌پردازی، از طرفی موفقیت تدریس روش نظریه‌پردازی تحقیق حاضر در مقطع دکتری در چند دانشگاه کشور، این روش در سایر مراکز علمی - آموزشی کشور تدریس شود.

۲) به منظور معرفی و تبیین روش نظریه‌پردازی تحقیق حاضر به جامعه علمی، کرسی ترویجی (عرضه و نقد دیدگاه علمی) در مراکز علمی - آموزشی کشور برگزار شود.

۳) پژوهشگران روش نظریه‌پردازی تحقیق حاضر را با سایر روش‌های نظریه‌پردازی متداول و موجود به روش علمی مقایسه کنند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- امام خامنه‌ای (مدظله العالی) (۱۳۹۹)، حدیث ولایت، لوح فشرده مجموعه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی تهران: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید ابن هبه الله (۶۴۹ق)، شرح نهج البلاغه، مترجم: غلامرضا لایقی، جلد ۲۰. کتاب نیستان.
- دانائی فرد، حسن (۱۳۸۸)، روش‌شناسی نظریه‌پردازی در مطالعات سازمان و مدیریت: پژوهشی تطبیقی. پژوهش‌های مدیریت در ایران، دوره ۱۳، شماره ۴ (پیاپی ۶۴) از ص ۱۶۵ - ۱۹۱.
- دانایی فرد، حسن (۱۳۸۹)، راهبردهای نظریه‌پردازی، تهران: سمت.
- دانایی فرد، حسن (۱۳۸۹)، نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شریفی، احمدحسین (بهار ۱۳۹۷)، روش نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی از منظر شهیدصدر (تبیین و نقد). فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۴ بهار ۱۳۹۷، شماره ۵۲ ص ۲۶-۷.
- عین‌الهی معصوم، بهرام و کاظمی، احسان (۱۳۹۹)، نظریه‌پردازی تجربی در روابط بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۰ شماره ۴ شماره پیاپی ۳۹ ص ۳۹-۸.
- قنذاقی، محمد (۱۴۰۱)، نظریه و نظریه‌پردازی (چیستی، چرایی و چگونگی) با الهام از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) و حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- مردای، محمدرضا؛ فرج‌اله‌زاده، محمد؛ نادری، مجتبی (۱۳۹۷)، تبیین الگویی برای نظریه‌پردازی تجربیات مدیران راهبردی، فصلنامه پژوهشی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، سال دوم، شماره ۶ ص ۶۷-۹۸.
- نجاری، رضا (۱۳۹۰)، روش نظریه‌پردازی شهید مرتضی مطهری در مبحث رشد، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، سال ۱۹ شماره ۲ ص ۸۷ - ۱۰۳.

ب. سایت‌ها

- تارنمای دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی)، قابل دسترسی در وبگاه اینترنتی: www.khamenei.ir

ج. منابع انگلیسی

- Parker, Lee D. & Roffey, Bet H. (۱۹۹۷). Methodological Themes: Back to the Drawing Board: Revisiting Grounded Theory and the Everyday Accountant's and Manager's Reality. *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, ۱۰(۲).